

- ۱ - خاتمی با نامزدی در انتخابات و ارائه برنامه‌ای مبنی بر رعایت حقوق اساسی مردم جناح چپ و کارگزاران را از دیدگاه پروژه‌ی اصلاحات چندین گام به پیش کشید و تحول فکری - سیاسی بخش مهمی از طرفداران نظام را تسریع کرد.
- ۲ - پیروزی خاتمی در دوم خرداد باعث ایجاد پوششی شد که نتیجه آن فضای سیاسی نیمه‌بازی بود که با فراز و نشیب‌های فراوان کماکان پابرجاست.
- ۳ - پویای فعل و انفعال‌های سیاسی و بهم خوردن تعادل نیرو در سطح حکومت از یکسو و آگاهی مردم بر وزن سیاسی خود به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری، شوراها و مجلس از سوی دیگر، هم عزم مبارزه را در میان فعالان سیاسی برای احقاق حقوق مردم راسخ‌تر کرد و هم هزینه‌ی این مبارزه را نسبت به گذشته پائین‌تر آورد. کافی است دستگیری و زندانی ساختن نیروهای ملی - مذهبی در زمان رفسنجانی و عکس‌العمل آشکار جامعه را با دستگیری کنونی همین فعالان و بازتاب آن بیان کنیم تا عمق تغییرات سیاسی نمایان‌تر گردد.
- ۴ - دوران چهار ساله‌ی ریاست جمهوری خاتمی دوران زمینه‌سازی برای اصلاحات بود دولت خاتمی چیز مهمی را اصلاح نکرد ولی میدانی برای مبارزه‌ی آشکار برای اصلاحات بوجود آورد. این مبارزه در دنیای امروز عبارتست از: روشنگری، گفتگو، ساختن نهادهایی که نیازهای روزمره مردم را با هدف‌های سیاسی مردم‌سالارانه پیوند می‌زند و امکان جنبش‌های نهادمند اجتماعی را فراهم می‌آورد.
- ۵ - پرسش این نیست که آیا جمهوری اسلامی ظرفیت پذیرش اصلاحات را دارد یا نه؟ وقتی ضرورت اصلاحات در ذهن مردم و فعالان سیاسی جامعه روز بروز بیشتر قوام می‌یابد و دارای این ظرفیت هست که بصورت جنبش‌های اجتماعی نهادمند، یعنی با اهداف سیاسی روشن و در پیوند با منافع روزمره افراد تبلور یابد، آنوقت می‌توان امیدوار بود که شکاف در میان اقتدارگرایان عمیق‌تر شود، سرسخت‌ترین بخش حکومت منزوی گردد و راه پذیرش متقابل، مصالحه و اصلاح در جامعه گشود. پذیرش اصلاحات به انسان‌ها بازمی‌گردد نه به سیستم و نظام.
- ۶ - مقاومت در برابر اصلاحات‌طلبان هم طبیعی است و هم باعث شفافیت سیاسی و روشن‌شدن مرزها می‌گردد. اگر شاه هم در برابر انقلاب مقاومت بیشتری می‌کرد، شاید سرنوشت سیاسی مملکت ما به گونه‌ی دیگری رقم می‌خورد و پیروزی انقلاب زمینه‌ی فرادستی گرایش انحصارطلب را پدید نمی‌آورد.
- ۷ - هزینه‌ای که رهبری نظام و قوه‌ی قضاییه در مقابله با اصلاح‌طلبان می‌پردازند زیان محض برای ولایت فقیه و روحانیت شیعه است و باعث تضعیف بیشتر این هر دو نهاد در جامعه می‌گردد. هزینه‌ای که اصلاح‌طلبان با احکام قضات شرع و رفتار بازجویان می‌پردازند سرمایه‌گذاری برای آینده است. هم خود ساخته می‌شوند و هم شخصیت و فکرشان در میان مردم جا می‌گشاید.
- ۸ - نتیجه استراتژی مقابله با اصلاحات و اصلاح‌طلبان از طریق شورای نگهبان، حکم حکومتی و قوه‌ی قضاییه هم باعث شکاف در جناح راست خواهد شد و هم بسیاری از طرفداران "مردم‌سالاری دینی" را بسوی "مردم‌سالاری" سوق خواهد داد. یکی از نتایج مهم این درگیری‌های چند سال این بوده است که در جناح راست هم اینک سخن از مردم‌سالاری دینی و مبارزه با تحجر می‌رود.
- ۹ - در این چهار سال ایستادگی خاتمی و اصلاح‌طلبان که با مصالحه‌های بجا و نابجا توأم بوده است - در سیاست اشتباه هم می‌توان کرد - و پشتیبانی مردم فضایی را در تعامل سیاسی گشوده است که تغییر آن نه آسان و نه محتمل. تداوم این فضا برای پیشرفت سازمان‌یابی جامعه‌ی مدنی، شکل‌گرفتن نهادهای صنفی و سیاسی و گفتگو بر سر اصلاحات مردم‌سالارانه با سرنوشت دموکراسی در کشور، پیوند خورده است. اگر هدف واقعا استقرار مردم‌سالاری در ایرانست و نه جابجایی حاکمان باید به زمان فرصت داد.
- ۱۰ - حفظ مجلس و دولت در دست اصلاح‌طلبان یکی از شرایط مهم تداوم این فضاست.

پس با هر انتقادی که داریم باید از آنها حمایت کرد. این حمایت نه مانع نقد و روشنگری
از دیدگاه یک جمهوری عرفی است و نه جلوگیری ایجاد یک حرکت هماهنگ و موثر در
خارج از کشور برای دفاع از حقوق مردم ایران.
شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۷۹